

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

اللهم عجل لوليک الفرج و احفظه من کل سوء و اجعلنا من خير اعوانه و انصاره

سوالی مطرح شده راجع به مباحث قبل؛ سوال این است که شما، با دید استظهار احکام از آیات، به سراغ آیات میروید یا با رویکرد استنباط؛ و یا استنطاق...؟

ببینید تعبیر استنباط و استنطاق و استظهار که همه دیده باشند، و تعبیر علمی و شناخته شده که همه دیده باشند و سرو کار داشته باشند جا افتاده نیست. برخی از فضلاء معاصر دیدیم که از این سه اصطلاح استفاده کرده اند. در جلساتی که بنده با شما دارم سعی می کنیم به آیاتی پردازیم که امکان برداشت احکام از آن ها هست. حالا این برداشت ممکن است به نحو استظهار باشد، یا با موونه کمی از استنطاق و استنباط باز قابل برداشت باشد. ممکن است که نیاز به استنباط داشته باشد، مخصوصا جایی که بنا هست در یک سیستم و نظام قرار بگیرد و معنا شود. چه سیستم حلقوی باشد یعنی در کنار هم یا هرمی باشد یعنی در طول هم. باز هم ما نظر به بحث داریم. حتی اگر باید که یک آیه را به زبان آورد، استنطاق کرد، و نقاط مبهم آن را گشود و باز کرد، باز هم نظر ما هست، بنابر این به من نسبت ندهید که بین این سه گزینه به گزینه استنباط، نظر داریم یا ندارم. به ما امکان استنباط را نسبت دهید؛ چه استنباط ساده باشد یا پیچیده، که از مرز استظهار بگذرد. ولی در نظام خودش باید به مرز حجیت برسد. نسبت حجیت با استظهار و ظهور، نسبت عام و خاص مطلق است. قرار شد که مسائل مربوط به درس آیات الاحکام را بیان کنیم که در جلسه قبل چهار مساله بیان شد که احساس می کنیم که مساله چهارم، خیلی ناقص مطرح گردید.

یکی از مسائلی که در آیات الاحکام مطرح است، این است که آیا عموماً و اطلاقات قرآن را می شود به مثل خبر واحد، تخصیص زد اگر عام باشد و مقید شود اگر مطلق باشد یا نه... پس عنوان فعلی درس این شد: امکان یا عدم امکان تخصیص و تقیید عموماً قرآن به مثل خبر واحد، این مطلب را اولین بار در کفایه خواندید، ج اول صفحه 366 «الحق، جواز تخصیص کتاب بالخبر الواحد المعتبر بالخصوص. البته این بالخصوص، توضیحاتی دارد که من نمی خواهم شما را معطل کنم... کما جاز بالکتاب و بالخبر الواحد و المحفوف من الخبر الواحد اریاب» این در واقع جواب آقای آخوند به پرسش ما است. یعنی می شود قرآن را چه عموماً؛ اوفوا بالعقود، چه اطلاقاتش؛ احل الله البیع؛ می شود به خبر واحد یا هر چه که مثل خبر واحد و یا اجماع می شود تخصیص زد. این طرح مساله، و این هم موضع آقای آخوند. اولاً مساله ما فقط تخصیص کتاب نیست؛ بلکه تقیید کتاب هم است چون گاهی اوقات مطلق داریم؛ تخصیص را برای عام می گویند و تقیید را برای مطلق می گویند... تخصیص کتاب... تقیید کتاب... فقط کتاب هم محل بحث نیست؛ تخصیص سنت قطعی معصوم یا تقیید سنت معصوم.

اگر معصوم یک عام یا مطلق را بیان کردند که قطعی است؛ فرض کنید خبر متواتر است یا واحد با قرینه است به هر حال قطعی است. بحث صرفاً در کتاب و سنت هم نیست؛ حتی در قواعد قطعی... حالا اگر بخواهد که این قاعده تخصیص بخورد؛ به خبر واحد یا اجماع؛ حالا یا امکان دارد یا نه... چنان که آقای آخوند گفت تخصیص کتاب بالخبر الواحد... آیا میدانید قصه چیست؛ گاهی اوقات خبر ما نسبت به دلیل دیگر، از همه جهات مزیت دارد. مثل این که یک عام قرآنی داریم و یک خاص قرآنی داریم. این جا کسی شک نمی کند که تخصیص بزند. یا فرض کنید عام قرآنی داریم (قرآن قطعی السند است) با خبر قطعی؛ قطعی قطعی. کاری ندارد؛ تخصیص میزنیم.

مساله معلوم شد که کفایه چه جور مطرح کرد؛ ما چه شکل، موضوع را مطرح کردیم. اهمیت مساله را گفتیم و یک مثالی هم

زديم. بحث اين است كه مساله بين آقاين اختلافى است. و لو اين كه برخى فكر كردند كه مسلم است. و چه كسى فكر کرده است كه مسلم است؟ آقاى آخوند، نايبى و خويى؛ اين ها به گونه اى رفتار کرده اند كه مساله مخالف ندارد؛ بحث ندارد. من اين را گفتم كه اگر رفتيد كتاب را خوانديد، اشتباه نكنيد. يك مقدار در اين مساله تتبع كافى نشده است. نه واقعا برخى ها، دغدغه دارند. هذا هو المحقق الاردبيلى. ايشان در مجمع الفائدة والبرهان، ج 14، ص 5 وقتى راجع به مشروع بودن ثبوت حق قصاص به اين كه قاتل بالغ و عاقل باشد، مى گويد شايد اين بخاطر حديث رفع قلم بوده است. و اجماع بر اين كه ما مؤاخذه نداريم، در حق غير بالغ و غير عاقل؛ ولى آياتى نظير النفس بالنفس، الحر بالحر؛ قرار است با اين ها تخصيص بخورد. اين را ايشان قبول نمى كند. بعد مى گويد: ان الخبر الواحد الصحيح، ان سلم التخصيص به... خبر واحد معتبر صحيح اگر قبول كنيم، كه مى شود قرآن را به آن تخصيص زد، انما يخصص اذا كان خاصا صريحا دلالتها، يقينيا لا ظنيا. البته يك مقدارى با بحث ما تفاوت مى كند، به هر حال، ايشان در اين بحث ها مناقشه دارد. ولى من در كتاب روش شناسى اجتهاد، مساله را بر دم تا زمان يونس بن عبدالرحمن؛ من معتقدم افرادى مثل يونس بن عبدالرحمن روى اين مساله تامل داشتند، ولى به هر حال، اين را بايد آنجا ببينيد؛ اصلا چرا اين گونه مساله را بيان كنيم؟ چقدر داريم اصولى هاى كه حجيت خبر واحد را قبول دارند؛ البته هر چه آمده طرف ما، كفه قبول سنگين تر شده است. اين است كه ما به آقاى آخوند مى گوييم سيره اصحاب، بر عمل به آحاد، در قبال عمومات كتاب تا زمان ائمه؛ يعنى شما اصلا مخالفان را به حساب نمى آوريد كه داريد به سيره اصحاب تمسك مى كنيد؟! البته در معاصرين هم برخى ها هستند كه مى گويند؛ قرآن، قانون اساسى است. قانون اساسى ولو به يك خبر ظنى، ولو معتبر كه تخصيص نمى زند! شما بايد كفايه را در اين بحث ببينيد؛ همان ص 366 جلد اول؛ كه مى گويد: «الحق جواز تخصيص الكتاب، بالخبر الواحد...»؛ آقاى آخوند به زعم خودش تمام ادله مخالفان را مى آورد، و تمام اين ادله را جواب ميدهد. بعد هم براى خودش دليل مى آورد؛ چون ميدانيد اين كه كسى دليل مخالف را بياورد و جواب دهد كه كافى نيست؛ بحث اين است كه حرف مخالف زمين مى خورد؛ اما حرف شما چه جور ثابت مى شود؟! اين است كه ايشان اول با تمسك به سيره، مطلب خودش را ثابت مى كند. پس مسلم انگارى تخصيص و تقيد را مى گذاريم کنار و مى گوييم اختلافى است؛ بايد ببينيم كه راي مختار چيست؟

در خصوص بحثهاى آيات الاحكام بايد عرض كنم كه شما فعلا مختصرش در اين كلاس ها بحث را پيگيري كنيد و مفصل آن را در مقاله آيات الاحكام و بهتر از آن را در كتاب روش شناسى اجتهاد... اولاً مباني ما در خبر واحد بايد كه معلوم شود. مثلاً اگر ما مثل سيد مرتضى مثل ابن ادریس؛ يا مثل شيخ طوسى اصلاً حجيت خبر واحد را قبول نكنيم؛ بگوييم خبر واحد، تا وقتى كه خبر واحد است و محفوف به قرينه قطعیه نيست، حجت نيست. بحث اين است كه با اين شرايط چرا ما معطل بحث شويم؛ پس ما اولين پيش انگاره ما بايد اين باشد كه ما حجيت خبر واحد را قبول کرده ايم. دوم اين كه پذيريم عمومات قرآن و اطلاقات، و مخصوصاً اطلاقات، برخى در اين باره حرف دارند. اقيموا الصلوة؛ آتوا الزكاة؛ لله على الناس حج البيت؛ احل الله البيع؛ لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل؛ همه اين ها بايد بوسيله خبر واحد باز شود. اما نظرى داريم كه مى گويد اگر جايى مقيدى آمد، فيها و الا چرا مطلقات قرآن در مقام بيان نباشد؛ كه اين را بايد فرض كنيم كه برخى از مطلقات قرآن، حجت است. اين را بايد از كتاب فقه و حقوق قراردادها ادله عام قرآنى، نگاه كنيد. برخى ديگر مى گويند خبر واحد معتبر، اين است كه اطمینان بياورد؛ اصلاً خبر غير وثوق آور، حجت نيست. اگر كسى مبنایش اين گونه باشد سوال مى كنيم، آيا خبر وثوق آور، مى تواند قرآن را تخصيص بزند؟ چون قيد وثوق دارد. اما اگر كسى مثل ما بگويد لازم نيست، خبر، حتما وثوق بياورد، خبر ثقه هم باشد، كافى است. اگر راوى ثقه باشد، كه قول مشهور هم همين است. اين جا هست كه اين بحث جان مى گيرد. پس ببينيد ما اگر بخوايم بحث كنيم بايد مبنایمان را در خبر واحد روشن كنيم. عرض كرديم كه خبر ثقه هم حجت است؛ قرآن هم اطلاقاتش خيلى هاش در مقام بيان بوده و مى توان به آن تمسك كرد، عموماتش كه همه را شامل مى شود. اين جا، خيلى وقتها، اين خبر واحد مخصص قرآن نيست؛ مقيد قرآن هم نيست؛ مفسر قرآن است. من از شما سوال مى كنم اين همه رواياتى كه ما داريم درباره نماز؛ شرايط و ارکان نماز، موانع نماز، آيا اين ها مخصص قرآن است؛ مثل اقيموا الصلوة... يا رابطه اقيموا الصلوة با روايات معتبر، رابطه مفسر و مفسر است؛ رابطه مبين و مبين است؛ اصلاً اسم اين را كه نبايد تخصيص بگذاريد، اين تبیین و تفسير است. شما مگر در موضوع حج، چقدر آيه در قرآن داريد؛ لله على الناس حج البيت.. البته در حج، آياتى راجع به جزئيات حج داريم، اينهمه روايت داريم كه حج را بيان کرده است. اين ها را نبايد كه تخصيص زد، اما، جايى كه عمومى از قرآن، تشكيل شود. بگويد و لهن

الٹمن مما ترکتم ان کان لکم ولد.... بعد بیست سال بعد یا هر چه می خواهد که این عموم، تخصیص بخورد. این جا به نظر ما باید قوت آن خبر واحد را دید. مثلاً باید خبر واحد یک شواهدی، آن را کمک کند. و الا به راحتی نمی توان قائل به تخصیص شد. یک مقدار ابهام شد، ولی اقتضای بحث همین است. ما قبول می کنیم تخصیص و تقیید عمومات؛ واطلاقات قرآن را. و مثال به قرآن زدیم سایر قطعیات شرعی را با مثل خبر واحد اما براحتی غیر قرآن نیست. یک اصلی هم داریم که بیان باید با مبین تناسب داشته باشد. از این جهت مواردی را که یک شواهدی غیر خبر واحد هم بیاید باید به مرز اطمینان برسد. من نمی گویم یقین؛ اگر قرینه ای هم قرار هست که همراه خبر واحد شود، خبر واحد بشود محفوف به قرینه قطعیه که اصلاً از محل بحث خارج است؛ یا اطمینان آور؛ در این صورت ما قائل به تخصیص می شویم و الا نه.... دیگر تفصیل مطلب را باید در آن کتاب ببینید؛ کتابی که در آینده می آید. ولی واقعا تفریق بین تخصیص و تفسیر و تقیید، نهنا آسان است که بگویم اگر ظهور، مستقر شده، دلیل قوام پیدا کرده، این جا تفسیر نیست؛ تخصیص است؛ تقیید است. والا مشکلات خاص خودش را هم دارد؛ حتی در مصداق ...

**الحمد لله رب العالمین**